

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در آخرین بحثی که الان در کتاب مرحوم نائینی راجع به مشتق هست استدلالی شده حالا من نمی دانم این استدلال از چه وقت شده و تاریخ استدلال را خبر ندارم این است که به آیهی مبارکه ی لا ینال عهدی الظالمین تمسک شده برای اینکه مشتق وضع برای اعم است . بعد مرحوم نائینی می فرمایند بما ذکرنا یرجع الجواب یعنی همان جوابی را که درباره ی آیهی سرقت و زنا داده شد همان جواب را می شد در این آیه ی لا ینال عهدی الظالمین داد همان نکته ای که در آنجا گفته شد این نکته در اینجا است .

فکر می کنم درست نباشد آن نکته ی سارق و زانی نکته ی دیگری بود این لا ینال عهدی الظالمین نکته ی دیگری است حالا شاید این را مقرر نوشته خود نائینی فرموده است .

اما استدلال به القائل بالاعم ایضا اینکه کدام یکی ، اولاً قائل به اعم در شیعه کیست الان در ذهنم نیست ، آن که به این آیه تمسک کردند آن هم فعلاً ندیدم ، قال ولا ینال ، به نظرم واو ندارد نه ؟ اینجا واو دارد در قرآن واو ندارد، قال انی جاعلک للناس امام قال لا ینال عهدی الظالمین . واو دارد ؟ بله به ذهنم در قرآن واو ندارد .

خوب از این که در کتاب یک چیزی باشد در قرآن چیز دیگری باشد این اولش نیست اشکال ندارد گاهی جای خیلی حساس است ، مثل این کفایه دارد فان لم تجدوا ماء ما در قرآن فان لم تجدوا ماء نداریم .

علی ای حال ندارد ، لا ینال عهدی الظالمین بضمیمه استدلال الامام بها علی عدم قابلية الرجلین للخلاف لمکان عبادتهما الاوثان ، عرض شد خوب سندش را خواندیم دیگر بحث های سندی اش چون مربوط به اهل سنت هست و ابهام های خیلی زیادی دارد وارد بحث نمی شویم .

الان یک اشاره ای کردند که اهل سنت از خصوص حضرت رضا مخصوصاً چون ایشان به عنوان ولی عهد هم معرفی شدند زیاد روایت نقل کردند و به صورت نوشتاری هم هست مسند یا صحیفه البته یکی از این ها از بقیه مشهور تر است نمی دانم در کتاب نجاشی اسمش آمده احمد بن چه ؟ علی ای در کتاب نجاشی بعضی هایش آمده ، یکی اش آمده که این از همه مشهورتر است این نسخه ای که در کتاب نجاشی الان ذکر شده دیگر حالا شرح آن کتاب ها و جزوه ها طولانی است عرض کردم تا آنجایی که الان در ذهنم است از آن مجموعه در کتاب کافی نیامده است ، یکی دو تا روایت آمده اما به نظرم از آن مجموعه نباشد و آن که در کتاب نجاشی آمده مشهورترین کتاب حضرت

رضا آن است . فعلا هم نزد ما وقتی می گویند صحیفه الرضا مراد آن است ، آن نسخه مراد از صحیفه الرضا آن نسخه است و با مسند زید در مصر چاپ شده به نام مسند الامام الرضا ، البته اهل سنت در آن ها مناقشه دارند و یادم نمی آید که الان یک نسخه ای را آن ها تصحیح کرده باشند . الان اجمالا روایت حضرت رضا نه در کتاب صحیح مسلم هست و نه در کتاب صحیح بخاری در هر دو روایت حضرت نیامده است .

اما زیاد است آن مجموعه ای که از حضرت نقل شده خیلی زیاد است یک مقدارش هم در کتاب عیون اخبار الرضا است در عیون اخبار الرضا در یک جایی در اوائل جلد دوم سه تا چهار تا سند می آورد آن وقت می گوید و عنه علیه السلام . این سندها اشاره به همان نسخه هاست ، یعنی عرض کردم نسخ متعددی بوده که اینها آمده در عیون اخبار الرضا کلینی هم هیچ کدام از آنها را نیاورده است . این حدیث معروف اللهم ارحم خلفائی جزو آنهاست این که بعضی از آقایان نوشتند این که چون مثلاً صدوق سه تا طریق آورده ، چهار تا طریق آورده علامت وثاقت است این نکته ی سند نیست این در چند تا از این نسخه هایی که به نام صحیفه الرضا معروف بوده ، چون دیدم حضرت موسی بن جعفر

اولا در کتب زیدیه دارند که موسی بن جعفر در قیام مسلحانه شرکت کرد این را زیدی ها دارند در کتاب های ما کلاً نیامده است در قیامت مسلحانه ی محمد نفس زکیه زیدی ها دارند که امام صادق وقتی از امام صادق خواست محمد امام فرمودند من سنم مساعد با حضور در جبهه نیست پسر من را می فرستم دو پسرش را فرستاد یکی اش حضرت موسی بن جعفر و یکی دیگر هم اسم بردند که در ذهن من نیست . لکن خوب این در هیچ یک از مصادر ما نیامده است اصولاً شرکت امام در آن جنگ مسلحانه نیامده است . اما به هر حال اینکه امام مدت ها در زندان و تحت تعقیب و تحت مشکلات بودند این جا این مشکل نبود حضرت رضا چون این راه را به حساب عوض کردند مثلاً به حسب ظاهر لذا اهل سنت یک فرصتی دیدند برای اینکه از طریق ایشان مسانید اهل بیت را نقل بکنند .

در یک جا آمده از همین روایت حضرت رضا من مسند اهل البيت ، تعبیر مسند اهل البيت این را سرچ بکنید یک کتاب آمده ، کلمه ی مسند اهل البيت که من کلمه ی مسانید اهل بیت را از این جهت عرض کردم .

علی ای حال از همه ی اینها بیشتر حضرت رضا سلام الله علیه دارد خیلی دارد نه کم نیستند لکن متأسفانه مثلاً یکی باشد که از این شیعیان معروف باشد مثلاً از اصحاب حضرت باشد فرض کنید فضل بن شاذان ، فضل که از اصحاب حضرت نبود ، فرض کنید ابراهیم بن ابی محمود از همین اصحابی که حضرت داشتند مثل یونس بن عبدالرحمن که اصحاب حضرت است از حضرت این را مسند نقل کرده باشند نداریم فعلاً ، اما زیاد است .

.....
وعده ای شان هم خوب مناقشه کردند بلا نسبت شان تعبیر نقل نمی کنم حتی در کتاب میزان الاعتدال تقریباً حضرت را توثیق هم نمی کند خذله الله . علی ای حال و در کتاب کامل فی الضعفاء برای ابن عدی این بعضی از این مسائید را می آورد و دوسه صفحه روایاتی را می آورد که مثلاً به عنوان اینکه این روایات خیلی بعید است عن رسول الله باشد این تعابیر برای رسول الله نیست با همان سند می آورد غرض این خودش یک بحثی دارد برخورد اهل سنت با حضرت رضا در این جهت یک بحث خاص خودش دارد که الان ، این روایت جزو ، این روایتی که الان ما می خوانیم به ذهنم جزو مسائید نیست این روایت مفرد است جزو مسائید نیست .

علی ای حال این راجع به این ، یک نکته ی دیگر هم این که مرحوم آقای طباطبائی در ذیل آیه ی مبارکه مثل بقیه ی آیات متعرض بحث روایی هم شدند در بحث روایی شان این حدیث را ذکر نکردند البته ایشان عادتاً احادیثی که مثلاً مشعر به ضم خلفاء و اینها باشد عادتاً نمی آورند عادتاً و این به نظر من شاید خیلی راه خوبی نباشد شاید هم ندیدند اما خوب به هر حال ایشان یک حاشیه ی کفایه هم دارند در کفایه هم که آمده بعید است که ایشان ندیده باشند خیلی بعید است .

علی ای حال جاهایی که ایشان قطعاً دیدند و یک مشکل دارد ایشان احادیث را کلاً نقل نمی کنند مثلاً در تفسیر علی بن ابراهیم بعضی از روایات مشعر به تحریف است اصلاً نمی آورند با اینکه ایشان قطعاً تفسیر علی بن ابراهیم مقابلشان بوده است . یک روایتی که مثلاً تاویل کرده آیه را به ضم آن اولی و دومی و اینها ایشان کلاً آن روایت را نمی آورند مثل همین روایت البته این روایت در تفسیر علی بن ابراهیم نیست اما ایشان یک اخلاق این جوری دارند .

یکی از حضار : اشکال سندی نداشته است ؟

آیت الله مددی : حالا ای کاش مثلاً اشکال سندی

مثلاً در همین تفسیر علی بن ابراهیم در اولش دارد که صراط من انعمت حضرت صادق خواندند صراط الذین صرات من انعمت ، چون این قرائت به عمر نسبت داده شده فقط ، آقای خوئی چون سندش را دیدند در تفسیر است و صحیح است و تفسیر را هم صحیح می دانند ایشان فرمودند این روایت را نمی شود قبول کرد آوردند بالاخره جواب دادند یک جوابی دادند بالاخره نه اینکه نیاورده باشند که بعید است این روایت را قبول کنیم چون اگر این بود بین شیعه مشهور می شد که امام این جور خواندند ، قرائت امام بین شیعه مشهور می شد ، از اینکه بین شیعه مشهور نشد روایت را نمی توانیم قبول کنیم و الا روی اشکال ایشان که احراز اصحاب صحت را از بین نمی برد مشکل پیدایم کرد لذا ایشان گاه گاهی مثلاً از اعراض رد می شوند عنوان تسالم یعنی اصحاب تسالم کردند این روایت را قبول نکردند .

البته ما در آن روایت اشکال کردیم اشکال سندی دارد تاریخی دارد و مشکلات دیگری دارد که الان نمی خواهیم وارد بحثش بشویم .

به هر حال این یک نکته‌ای است که آقایان در نظر داشته باشند خدا رحمتش کند مرحوم آقای طباطبائی در اینجا در ذیل آیه در بحث روایی این روایت را اصولاً متعرض نشدند با این که قاعدتاً تفسیر برهان مقابلشان بوده قاعدتاً در بحث کفایه دیدند دیگر حالا چرایش ظاهراً می‌خواستند این جور روایتی که باید با سر و صدا جواب بدهند متعرض نشوند ، نه اولاً سند روایت ضعیف است ایشان می‌توانستند بگویند که سند روایت ضعیف است و ثانیاً توضیحی که همین جا هم هست بدهند .

نکته‌ی بعدی در مورد این آیه‌ی مبارکه خود مرحوم آقای طباطبائی این آیه‌ی مبارکه را خیلی مفصلاً شرح داده انصافاً خیلی زحمت زیادی کشیدند سیاق آیات و اشکالات و جواب و ... در بخش تفصیلی شان خیلی مفصل وارد شدند در جواب از این آیه برای اینکه در وقتی هست ، حالا من این اشاره‌ی اجمالی بعد باز برمی‌گردیم به حرف ایشان .

تقریب الاستدلال لولا کون المشتغل الامر لما صح استدلاله ، تعبیر استدلال امام تعبیر خیلی لطیفی نیست . لعدم کون الرجلین ولكن ظهر الجواب عن ذلك لان استدلال الامام لا يتوقف على استعمال المشتق في المنقضي بل استدلال يتم ولو كان موضوعاً لخصوص لان التلبس بالعنوان ولو آنا ما يكفي في عدم النيل العهد الى الابد ولا يتوقف على بقاء العنوان ، عنوان الظلم فحدوث العنوان في مثل هذا يوجب ترتب الحكم فالمشتق في مثل الآية ايضاً قد استعمل في المتلبس يعني ظالمين آن حالت تلبس به ظلم را دیده است .

و یوید ذلك ، این تقریباً جواب صاحب کفایه و مشهور بین علما ان جلالة قدر الخلافة بولاية العهد تناسب ان لا يكون ، مرحوم آقای طباطبائی در این مطلب در باب ذریه‌ی حضرت ابراهیم یک آیه‌ی مفصلی هست شاید هفت سطر است هشت سطر است که ذریه‌ی حضرت، لکن درش امامت نیست ، هدایت و این جور چیزها هست مثلاً قیام به امر اما درش کلمه‌ی امامت نیست ، آن آیه را هم ایشان مفصل در اینجا آوردند .

تناسب ان لا یون الخليفة متلبساً بالظلم ابداً فی آن من الآلات التلبس بالظلم فی آن ینافی منصب الخلافة ، البته این مطلب ایشان این باید ثابت بکند آن جا ما در باب السارق و السارقة از راه فاء وارد شدیم که فاء اثبات می‌کند که مجرد تلبس به سرقت کافی است ، السارق فاقطعوا یدیهما ، اینجا این باید اثبات بکند این نکته را که جلالت قدر نبوت یک جوری است ، امامت یک جوری است که ولو تلبس آنا ما کافی است .

یکی از حضار : همان قرینه‌ی عقلی است دیگر

آیت الله مددی : بله ، یعنی قرینه عقلی و باید یک نقلی‌هایی هم باید اضافه بشود بعد شاید یک توضیحی عرض کردیم .

التلبس فی الظلم فی آن ینافی منصب الخلافة در آیهی مبارکه خلافت نیست امامت است و عرض کردم من کرارا در الفاظ خیلی دقت کنید در انتخاب متون خیلی دقت بشود خلافت نیست امامت است ان شاء الله الان عرض می کنم .

ببینید اهل سنت راجع به آن افراد خودشان مثلاً راجع به اولی بیشتر عنوان خلیفه دارند خود کلمه‌ی خلیفه دارای بار مثبتی نیست یعنی ارزش ندارد نظام ارزشی ندارد ، چون در لغت عرب خلیفه کسی است که بعد از کس دیگری می آید قبلیش را سلف می گویند بعدش را خلف می گویند فرض کنید یک دکانی بوده درش بقالی بوده تعطیل کرده درش نانوائی درست کرده می گویند این نانوائی جای بعد از آن جانشین آن ، خود کلمه‌ی خلافت که آنها ادعا کردند خود کلمه‌ی خلافت بار مثبتی یعنی دارای یک ارزش خاصی نیست اشتباه نشود . بله اگر گفت خلیفه رسول الله اضافه کرد رسول الله آن را خلیفه‌ی خودش قرارداد این ارزش دارد ، اما اینکه این بعد از رسول الله آمده این فی نفسه ارزشی ندارد فی نفسه بار خاصی ندارد .

کلمه‌ی امیرالمؤمنین هم که به آن دومی گفتند ادعا می کنند به آن دومی گفتند خوب او خودش هم گفتند دیگر نحن المؤمنون وانت امیرنا این هم بار الهی ندارد ، نگفت خدا این کار را کرده نگفت ان الله جعلک امیرالمؤمنین دقت کنید یعنی خود تاریخ را اگر ، مثل همان بحث فاقطعوا با فاء درست کردیم تاریخ را خودش دقت بکنیم به خوبی مطلب در می آید یعنی خیلی احتیاج به اثبات چیز ندارد . آن ها ادعا کردند نحن المؤمنون وانت امیرنا خیلی خوب بسیار خوب امیرالمؤمنین بجعل من الناس دیگر این عهدی نمی شود لا ینال عهدی فرمود ، دقت کردید ؟

امیرالمؤمنین یک بار مثبت الهی ندارد یعنی بار ارزش معنوی ندارد ارزش دینی ندارد ، ما مؤمن هستیم تو هم امیر ما خیلی خوب مؤمنین امیر انتخاب کردند این چه ربطی به بار دینی و ارزش دینی ، فرمود و جعلناهم ائمةً یتهدون بامرنا ، این ببینید مرحوم آقای طباطبائی این آیه را هم یکی دو بار تکرار می کنند .

ببینید یتهدون اولاً این ائمه شان نشان هدایت است ثانیاً این هدایت بامرنا در اینجا امیر بودن خود آنها قرار دادند بامرنا ، بآء هم برای الصاق است در لغت عرب یعنی هدایت اینها ملصق شده چسبیده به امر یعنی باید بگویند ، فرض کنید من باب مثال فرض کنید مثلاً یک فقیهی بگوید حکم الهی این است خیلی خوب هدایت می کند مردم را به امر الهی لکن در حقیقت اگر از او پرسیم چرا می گوید خوب یک روایت صحیحه داریم چه کسی گفت این روایت صحیحه است زواره مثلاً نجاشی او را توثیق کرده فلانی گفته درست است این ضعیف است لکن عمل اصحاب منجر ، این بامرنا نشد به اجتهاد شد این به استصحاب شد ، خوب دقت کنید .

یعنی معلوم می شود صحبت از یک ائمه ای است که یهدون بامر الله نه امامی که یهدی با قواعد علمی درست است به راه الهی دعوت می کند نه امامی نه امیری که دعوت می کند به امر مؤمنین، مؤمنین آمدند گفتند تو امیر ما باش، به امر مؤمنین که نیست بامرنا، یهدون بامرنا، این که می گوید ومن ذریتی، انی جاعلک للناس اماما ظاهرش همین طور آقای طباطبائی هم همین معنا را استدلال، خوب است این معنایش لکن آقای طباطبائی این نکته ای اساسی که در این آیه ی مبارکه بامرنا بآ آمده و امر و البته یک نکات خیلی ظریفی هست که صیغه ی متکلم مع الغیر به قول ما امرنا در آنجا لا ینال عهدی آن جا متکلم وحده است یکی اش عهدی است یکی اش امرنا است.

چون بنا نداریم همیشه گفتیم در مباحث اصولی خارج از بحث اصولی نمی شویم فعلا وارد نمی شویم اما خود ایشان در اینجا انصافا در این بحث امامت اینجا نسبتا هم طولانی و هم نسبتا خوب وارد شدند در ذیل این آیه ی مبارکه.

علی ای کیف ما کان آنچه که در اینجا مطمح نظر است این است یعنی، اما وقتی آمدیم ما گفتیم برای امیرالمؤمنین عنوان وصایت ببینید، عرض کردیم کرارا در لغت عرب وصی اصلش به معنای وصل است، اصلا وصیت به معنی وصل، وصله، چرا چون انسان با وصیت زمان بعد از حیاتش را به حیاتش وصل می کند، من اگر مردم این فرش را بدهید به مسجد ببینید اصلا سر وصیت چرا وصیت را وصیت می گویند چون اتصال می دهد ما بین حیات و موت، وصیت معنایش این است که این وصل است اصلا این به آن وصل شده است، لذا هیچ کدام از علمای اهل سنت برای ابوبکر یا برای آن دومی لقب وصی نیاوردند.

البته ابن ابی الحدید در نقل اقوال در بحث کلامی اش نوشته که خیلی عده ی کمی از اهل سنت قائل شدند که پیغمبر تعیین کرد ابوبکر را به عنوان من بعده نوشته نه این خیلی کم است فوق العاده کم است بعضی ها قائل شدند که پیغمبر اوصافی را بیان فرمودند که بر او منطبق بود دقت بکنید، که خلیفه ی بعد از من دارای این اوصاف است این اوصاف بر اولی و دومی منطبق بود دقت می کنید انطباق اوصاف. در عده ای شان هم قائلند که اکثرشان باشد مشهور و جمهورشان قائلند که مسلمانان انتخاب کردند این انتخاب انتخاب مسلمانان بود در سقیفه صحابه انتخاب کردند ایشان را در نقل اقوال در بحث، اما به هر حال این قدر متیقن است که آنها عنوان وصیت را قبول نکردند و اینکه امیرالمؤمنین ابن ابی الحدید دارد که این جزو مسلمات تاریخی است که علی بن ابی طالب در زمان رسول الله هم عنوان وصی داشت همین جزو مسلمات است که امیرالمؤمنین عنوان وصی دارد. عرض کردم خیلی نوشتند خیلی بحث کردند، بعد هم خود ایشان یک مقداری شعر و اینها آورده که عنوان وصی، ایشان می گوید وصی بر اموال بوده چون پیغمبر از مکه که آمدند امیرالمؤمنین وصی بر اموال و نساء و...

چون پیغمبر در مکه بعد از رحلت حضرت خدیجه با سوده بنت زمعه ازدواج کردند نسبت به عائشه را عقد کردند اما یک زوجه بیشتر نداشتند و آن هم سوده بنت زمعه بوده اما بودند بقیه‌ی نساء مادر حضرت امیر ، الفواطم و حمل معه الفواطم ، فاطمه‌ی بنت اسد هست ، فاطمه‌ی زهرا هست و الی آخره که فواطم را حضرت امیر به عنوان به اصطلاح بعد از رسول الله از مکه به مدینه آوردند بعد از هجرت پس ایشان می‌گویند ایشان وصی است . و عرض کردم بحث وصیت یکی از بحث‌های

یکی از حضار : این وکالت بهتر نیست

آیت الله مددی : وصایت نه وصی

یکی از حضار : یعنی باب فقهی وصیت داریم

آیت الله مددی : بله ، من بعد وصیة توصون بها در خود قرآن هم آمده است .

یکی از حضار : نه آن وصیت برای بعد از مرگ است .

آیت الله مددی : بله اما این وصیت به معنای امامت است این وصیت

ولذا ما از سابق شاید سی سال سی و پنج سال پیش در همین بحث‌ها مطرح می‌کردیم که ای کاش چون مرحوم آقای امینی هم یک مقداری چندین صفحه نصوصی را آورده در وصایت در الغدیر مرحوم آقای مرعشی در احقاق الحق چندین صفحه طبعاً بیشتر در باب عنوان وصایت گفتیم ای کاش این نصوص وصایت جمع می‌شد مستقلاً مثل الغدیر ، اخیراً یعنی سه چهار سال قبل این عزیز ما جناب آقای رضوانی آقای شیخ علی اصغر همان وقت‌ها هم مطرح کردند ایشان را من بالاخره یک کاری کردم فرمودند تا حالا هشت جلد درست کردم در وصیت ، نصوص الوصایة مجموعه‌ی نصوص و شعر و روایات ،

ما اصلاً وصایت من آدم ، بابی دارد در کتاب من لا یحضره اصلاً وصایت انبیاء حضرت موسی ، حضرت عیسی ، علی ای حال فعلاً نمی‌خواهیم این مطلب را وارد بحث کلامی بشویم . اثبات الوصیة و کتاب وصایا گفته شده این اثبات الوصیة مسعودی برای همان کتاب اوصیای شلمغانی است .

علی ای حال یکی هم از من پرسید ، چون چاپ کردند الان به اسم اوصیاء هم گفتند گفت نظرت چیست گفتم والا دقت ، اجمالاً کتاب را نگاه کردم اما با آن دقتی که بخواهیم بفهمیم این کتاب واقعا برای اوست برای شلمغانی است یا برای مسعودی این احتیاج به تأمل بیشتری دارد .

.....

علی ای حال این مساله‌ی وصیت و ایشان می‌فرمودند به اینکه من مجموعه‌ی شبهات اهل سنت را هم جمع کردم مجموعه‌ی شبهات بیست و پنج شبهه راجع به قصه‌ی وصایت ایشان است و من هم به ایشان گفتم دیگر ایشان بنامش نوشته ، اولین شبهه هم برای عایشه است ، اولین کسی که شبهه می‌کند در وصایت برای عایشه است این هم عجیب است بخاری آورده مسلم نیاورده چون یک نکته‌ای است که گاهی یک حدیث را مسلم نمی‌آورد بخاری می‌آورد ، این هم نکاتی دارد علی ای حال این حدیث انکار عایشه قیل لعایشه ان رسول الله اوصی لفلان ، یک نکته‌ای است در عایشه چون مثل اینکه خیلی محبت خاصی نسبت به امیرالمؤمنین داشت اسم ایشان را نمی‌برد باز در بخاری دارد از عایشه ان رسول الله خرج فی مرضه ، در حال متکئا علی فضل بن عباس و رجل آخر تعبیرش این است بعد خود بخاری نوشته که قال فلان مراد از رجل آخر علی بن ابی طالب است عایشه نمی‌خواست اسم ایشان را ببرد اصرار داشت که اسم ، خیلی عجیب است در خود بخاری دارد که رجل آخر که ان رسول الله اوصی الی فلان فقلت متی اوصی الیه وقد کان راسه ، این در صحیح بخاری ، بین سحری و نحری ، سحری مثل سحر نوشته می‌شود سحری خوانده می‌شود.

یک نکته‌ای هم حالا رسیدیم به اینجا در روایت عایشه چند تا روایت دارد که واقعا هم تعجب است ، یکی آن روایت آن چند نفر زن که شوهرانشان را توصیف می‌کنند ، زوجی ... یک روایت عجیبه‌ای است که الفاظ غریبه زیاد دارد خیلی مسلط به لغت عرب و شوارد لغت عرب ، خیلی تعجب است این کمتر دیدیم حتی در صحابه‌ی مرد به اندازه‌ی این زن در لغت عرب تسلط داشته باشد .

علی ای حال کلمه‌ی نحر همان طور که می‌دانید گودی که زیر گردن هست اول سینه گودی که شتر را می‌گویند نحر می‌کنند اصطلاحا این را نحر می‌گویند این گودی را از اینجا به پایین را سحر می‌گویند ، سحر این است وقد کان راسه بین سحری و نحری ، خیلی توصیف قشنگی هم هست که سر حضرت ، البته عرض کردم یکی از مشکلات تاریخ این است عایشه می‌گوید بین سحری و نحری در نهج البلاغه امیرالمؤمنین دارد که در دامن من بود سر پیغمبر این هم یک مصیبت دیگر که سر پیغمبر در حین وفات آن می‌گوید بین سحری و نحری ، ببینید لم یوصی الی احد قبول ندارم من وصیت را ، این از آن زمان مساله‌ی وصیت مطرح شد و این را مفصل ما شرح‌های طولانی در یک جهات مختلفش را عرض کردیم .

اینها وصایت را قبول نکردند مشکل کارشان این شد ، قبول می‌کردند بروند نزد حتی زید بن ثابت عمر می‌رفت گاهی نزد او ، لولا علی لهلك عمر می‌گفت اما به عنوان وصایت قبول نمی‌کرد و این آثاری دارد که حالا جایش نیست در اینجا علی ای حال پس بنابراین تمسک به این آیه‌ی مبارکه یعنی این عنوان را خوب دقت بکنید آن عنوانی که هست خود این حقیر سرا پا تقصیر برای اولین بار ندیدم کسی حدیثی

هست معروف است الخلافة من بعدی ثلاثون سنة ثم يكون ملك عزوز ، خلافت سی سال است این را اهل سنت زیاد آوردند البته جزو روایت صحیح به آن معنا نیست اما خوب شواهد زیاد دارد بعد از آن پادشاهی است بعد از ملک که این خلافت .

خود من اعتقاد این است که این خلافت مراد شهادت تا جایی است که امام مجتبی حکومت را با معاویه صلح کردند چون به اصطلاح مدت امیرالمؤمنین ما گفتیم امیرالمؤمنین نفس رسول الله است خلافت نیست ، خلافت آن چند ماهی است ، شش ماه یا هشت ماهی است که امام مجتبی بودند و تا صلح چون شهادت امیرالمؤمنین سال چهل است با سال یازده که رحلت رسول الله است بیست و نه سال می شود اینکه امام مجتبی حکومت را به آن معنی به آن مرد واگذار کردند ، واگذار نکردند یعنی گفتند شرایطی که پیش آمد این سال چهل و یک است درست سی سال می شود ، مراد خلافت یعنی تا زمان امام مجتبی خلافت است نه مراد آن سه نفر اولی البته ندیدم این معنا را کسی تا حالا گفته باشد این دیگر از انفراد بنده است ، که الخلافة من بدی ثلاثون سنة ، بیست و نه سال نفس رسول الله است خلافت نمی شود که به نص آیه ی مبارکه وانفسنا وانفسکم این نفس رسول الله آن که خلافت است که بعد از رسول الله است شش ماه امام مجتبی است که در سال چهل و یک می شود که بشود سی سال .

علی ای کیف ما کان به هر حال این تمسک شده به این آیه طبعاً معلوم شد که باید یک ضمیمه ی خارجی به این مطلب بشود راجع به این آیه خوب عده ای دیگر از معاصرین هم که من دیدم نوشتند مرحوم آقای امینی مرحوم آقای طباطبائی هم دارند اگر دارید می خواهید کتاب ایشان المیزان جلد ۱ صفحه ی ۲۷۴ خود آیه در سوره ی بقره ۱۲۴ است به نظرم ۲۷۴ ایشان می گوید وقد سئل بعض اساتیدنا احتمال دادم مرحوم آقای شیخ محمد حسین باشد تصادفاً مراجعه نشد بکنم بود کتاب هم نزدیک دستم بود مراجعه نکردم بینم ایشان ، قد سئل عن معنى الآية و دلالت بر عصمت امام می کند ایشان گفت به تقسیم عقلی چهار جور است یا کسی که تمام عمرش ظالم است یا کسی که هیچ وقت ظالم نبوده یا کسی که اول عمرش ظالم بوده آخرش نبود یا به عکس .

بعد ایشان گفت آن که همه ی عمرش ظالم بوده که لا ینال عهده ی ، آن که اول ظالم نبوده بعد در حین تصدی بخواهد ظالم بشود آن هم مشمول آیه نمی شود .

یکی از حضار : وقد سئل بعض اساتیدنا لتقريب دلالة

آیت الله مددی : آیه علی العصمة ، احتمال می دهم نفهمیدم مراد ایشان از بعض اساتید کیست .

آن وقت آن کسی که اول عمرش ظالم بوده بعد نبوده آن هم نمی گیرد به خاطر این که به هر حال صدق کرده برایش تلبس ، پس می ماند کسی که هیچ وقت ظالم نبوده است این را ایشان نقل می کند از بعضی از مشایخشان به تقسیم عقلی به قول خودشان .

عرض کردم این مطلبی که ایشان در اینجا فرمودند این با کلمه‌ی اساسی که هست برای ظالم بد نیست اما مشکلی را که من الان فقط طرح می‌کنم شاید فردا یک توضیح بیشتری بدهم، یک مشکل اساسی به نظر من این نبود، مشکل اساسی آن‌ها آمدند عهد الله را توسعه دادند این مشکل شد فرض کن مثلاً زید معتقد است هر کسی که فقیه باشد عادل باشد هاشمی باشد از بنی هاشم باشد قائم به سیف بشود این امام است ببینید، یعنی این می‌خواهد بگوید همین مقدار کافی است که صدق عهدی بکند، من فکر می‌کنم غیر از کلمه‌ی ظالم که آقایان بحثش را اینجا مطرح کردند آن‌ها روی کلمه‌ی عهدی هم، روشن شد؟

این فقیه است و این عهد الهی به او می‌رسد، مردم با او بیعت بکنند عهد الهی، لا ینال عهدی الظالمین عهد الله را کافی می‌دانند. اصلاً اختلافی که بین زید پیدا شد در کوفه و واقعاً هم زید در کوفه از این جهت خیلی تاثیرگذار بود و عده‌ای از شیعیان مخلص ما مثل زیاد بن منظر ابو الجارود خوب این جزو اصحاب حضرت صادق بود زیدی شد دیگر، ایشان این طرح را کرد که امام باید قائم به سیف باشد لیس الامام من ارحی ستره، اینکه در خانه بنشیند و پرده‌اش را آویزان بکند به قول معروف این دیگر امام نیست، این یک قسمت کار بود در آنجایی که قسمت اساسی بود زید می‌گفت الامامة لیست عهداً من الله این بود مهمش این بود.

آن‌ک در شیعیان کوفه تاثیرگذار بود این بود، آن مباحثه‌ای که بین او و بین علقمه این دعای علقمه که هست و برادرش ابو بکر حضرمی این دو تا برادرند عبدالله بن محمد و علقمه بن محمد حضرمی هر دو برادرند، خوب زید به آنها گفت به اینکه من پسر امام سجاد هستم یعنی من عموی امام صادق هستم نه اینکه حالا برادر ایشان، برادر امام باقر هستم و پسر حضرت سجاد هستم و حضرت سجاد خیلی به من علاقه داشت زید خیلی هم زیبا بود از نظر ظاهری حالا شرحی دارد که نمی‌خواهم بگویم و خیلی حضرت به من علاقه داشت در بغلش من را می‌نشاند، لقمه را سرد می‌کرد دهان من می‌گذاشت گرم نباشد. پدرم به من نگفت الامامة عهد من الله، خیلی شبهه قوی می‌شود دیگر، پدرم به من نگفت الامامة عهد من الله شما از کجا می‌گویید؟

علقمه بن محمد و ابوبکر گفتند خوب ما نمی‌دانیم شاید پدرتان ترسید شما منکر بشوید داخل جهنم بشوید ما آن قصه‌ی پدرتان را نمی‌دانیم که چرا به شما نگفته است، اما امام صادق به ما گفت الامامة عهد من الله، خیلی. نه امام صادق اصلاً جناب زید این آقایان می‌گویند چهار امامی، زید زمان امام باقر قیام نکرد هفت سال بعد از شهادت امام باقر نمی‌دانم چرا گفتند چهار امامی، اصلاً زید در مقابل امام باقر نیست این اشتباهی است زید در مقابل امام صادق است نه امام باقر.

یکی از حضار: امام باقر را قبول کرده است؟

آیت الله مددی: بله ظاهرش اصلا صحبتی ندارند، اصلا قیامش ۱۲۱ است، حضرت باقر ۱۱۴ شهادت ایشان است، هفت سال بعد، این را من نمی دانم چرا بین شیعه ها معروف شده چهار امامی که اینها به چهار تا اعتقاد دارند به حضرت سجاد نه پنجمی را هم اعتقاد دارند.

یکی از حضار: قائم به سیف نبوده امام باقر

آیت الله مددی: امام سجاد هم نبود.

امام سجاد را آن ها ادعا می کنند که حضرت شمشیر برداشت در روز عاشوراء که از خیمه بیاید بیرون لکن چون مریض بودند افتادند زمین قیام به سیفش را این جوری اثبات می کنند و الا حضرت سجاد هم که قیام به سیف نکردند.

یکی از حضار: بقیه ی ائمه هم یک بار بالاخره شمشیر را برداشتند و گذاشتند، اگر این طور تفسیر کنیم که همه ی ائمه

آیت الله مددی: یک وقتی شمشیر برداشتند دیگر، حالا به هر حال.

درباره ی قائم به سیف بودن حالا نمی خواستیم وارد بحث های عقائدی بشویم یک نکته هایی عرض می کنیم خدمتان، قائم به سیف بودن نه و الا حضرت سجاد هم که قائم به سیف نبود. علی ای بین ما معروف شده به چهار امامی من هم نفهمیدم قیام زید اصولا هفت سال بعد از شهادت امام باقر است نه اینکه زمان ایشان لذا شما فرمودید امام باقر نه امام صادق.

تصادفا گفته شده که ولادتشان مثل هم است هر دو سال هشتاد و نه یعنی هم عمر امام است، زید با امام صادق هم عمر است، امام باقر که خیلی بزرگ تر از زید است.

علی ای حال بیست و سه سال تقریبا بزرگتر از زید است بیست و هفت سال معذرت می خواهم. به هر حال نه بیست و سه سال، حواسم نیست، پنجاه و هفتند امام باقر ایشان هشتاد است، علی ای حال وارد این بحث نشویم.

این خیلی و من اخیرا کتابی دیدم از زید در کلام اخیرا چاپ شده تا حالا نشنیده بودم شاید مثلا ده پانزده سال بیست سال است خود کتاب را ندیدم خودش را خارجا ندیدم نمی دانم اصلا قم رسیده نرسیده نمی دانم، لکن بعضی از معاصرین دیدم از او نقل کردند در ذهنم هم نیست آن معاصر شیعه است زیدی است کیست سنی است؟ آن جا دیدم که زید می گوید بله الامامة لیس عهدا من الله این را هم دیدم من، این تمام اشکال سر این قسمت بود که این عهدی عهد من الله می خواهد یا نه.

یکی از حضار: این در روایات ما هست یا نه؟

آیت الله مددی: بله بلا اشکال همین لا ینال عهدی که دیگر روایت نمی خواهد بله قطعا بدون شبهه اصلا خود آیه هست، یهدون بامرنا.

یکی از حضار: اینکه زید این را گفته باشد، این سند؟

آیت الله مددی: در روایت در کشی آمده است این.

آن وقت حضرت خیلی تایید کردند علقمه به ابوبکر را که اخذت هما من یمینه من یساره غرض خیلی واقعا این شیعیان اولیه عجیب عقاید عجیبی داشتند اخلاص های عجیبی، که پسر امام می گوید پدرم به من نگفت شما از کجا می گوید می گویند خوب نگفت نگفت ما چه کار کنیم امام صادق فرمود الامامة عهد من الله و ما حرف امام صادق را قبول داریم.

علی ای حال ببینید پس آن نکته آن وقت شاید شما ببینید اینجا یک چیزی یک مقدمه ی مطویه می گویند در نحو در منطق یک مقدمه ی مطویه دارد که اگر ظاهر آیه عهد من الله از آن طرف آن ها اختیار کردند این چه طور با هم دیگر ربط پیدا می کنند، این مقدمه ی مطویه اش می دانید کجاست؟ این حرف عبدالله بن مسعود است در واقع ما رأه المسلمون حسن فهو عند الله حسن ببینید، یعنی اگر مسلمانان گفتند این خوب است این می شود امر الله این می شود خدا این مشکل را این درست کرد.

لذا بعضی از اهل سنت این را به رسول الله نسبت دادند لکن محققین شان گفتند، خوب سوال اینجا است شما از کجا می دانید عند الله، عبدالله بن مسعود عند الله از کجا خبر دارد؟ بعدش چه دارد ولذا کلام عبدالله بن مسعود القی الله فی قلوب اصحاب محمد ان یختاروا ابابکر، تو از کجا فهمیدی القی الله؟ روشن شد؟

لذا به نظر من روی کلمه ی ظالمین فقط اکتفا نشود بحث معلوم شد؟ یعنی آن ها هم فهمیدند که ما گفتیم امیر المؤمنین خیلی خوب ما گفتیم می گوید حالا که ما گفتیم پس این را عند الله هم همین است. این قسمت را مرحوم آقای طباطبائی عنایت فرمودند، فردا یک کمی توضیح بیشتری عرض می کنیم می رویم در بحث اوامر ان شاء الله دیگر وقت گذشت خیلی دیگر...

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين